

میرزا فصیحی ہروی
شاعر یازدہم ہجری و شعراو

دکتر امجد جاوید

مرتبہ گروہ زبان و ادبیات فارسی

دانش کده دولتی، حافظ آباد

MIRZA FASEEHI HERWI : LIFE AND WORK

Amjad Javed, PhD

Associate Professor of Persian

Govt. Degree College Hafizabad

Abstract

Mirza Faseehi was a famous poet of Khorasan in the eleventh century A.H. he was born in Bukhara. Faseehi was one of the prominent poets of Qasida and Ghazl of his time. He received the title of the Poet Laureate by the court of King Abbas. Besides poetry he had interest in other fields of fine arts. He showed special inclination to calligraphy and earned a good name by excelling in it. But his main claim to fame remained poetry. His divan consists of more than four thousand verses. He had mathnavis to his credit as well. His poetry is sublime and simple. This article covers life and work of Mirza Faseehi in a befitting way.

Keywords:

Persian literature, classical poetry, King Abbas, Herat, Khurasan, Ubaidullah Khan Uzbuk, Hakim Shifai.

ملک الشعراء (۱) خراسان میرزا فصیحی هروی انصاری فرزند ابوالمکارم ابن میرجان، از شاعران سدهٔ یازدهم هجری و از فصیح‌ترین شاعران خراسان بود. در قصیده و غزل در شمار استادان مقدم عهد خویش بوده است. وی از اشراف و اعیان هرات بود (اسکندر بیک منشی، ۱۹۹۶؛ آزاد، ۵۱) و نسبش به خواجه ابو اسماعیل عبدالله انصاری (م ۲۸۱) می‌رسید. فصیحی در زمان شاه عباس ماضی خطاب ملک الشعراء داشت (۲) و شاه انجم سپاه در احترام و اعزاز آن فصیح نکته‌پرداز به غایت می‌کوشید. نیای فصیحی یعنی مولانا میرجان در غلبهٔ عبیدالله خان از بک بر خراسان و به هنگام بازگشت او به فرارود (ماوراءالنهر) با چند تن دیگر از بزرگان هرات و خراسان بدان سامان کوچ داده شد. میرجان در بخارا به ماند و در آنجا کتاب (فخر الزمانی، ۵۷۲) روضه‌الاصحاب را در ترجمهٔ حال پیامبر اسلام فراهم آورد. پدر فصیحی و خود فصیحی هروی هم در بخارا ولادت یافتند (فخر الزمانی، ۵۷۲؛ محمد مطربی سمرقندی، حاشیه، ۲۲۱، صفحه ۵۹۲) یا پس از چیره شدن عبیدالله خان از بک (۱۰۰۶-۹۹۱ هـ) به هرات (سال ۹۹۷ هـ) ابوالمکارم با خاندانش بهرات بازگشتند و همانجا ماندند و در این اوان فصیحی هروی ده ساله بود. (فخر الزمانی، ۵۷۳) اگر با این شرح استناد کنیم باید ولادت فصیحی در نهمین دهه از سدهٔ دهم روی داده باشد.

میرزا فصیحی هروی در هرات پرورش یافت و زود سخنوری آغاز کرد و شهرت یافت و نزد والیان و بیگلر بیگیان هرات و خراسان تقرب جست و آنان را ستوده. فخر الزمانی مدعیست که او در آغاز پادشاهی شاه عباس به همراه او به قزوین رفت و این مناقض گفتار اوست که گفت فصیحی بعد از غلبهٔ عبدالله خان از بک به سال ۹۹۷ هـ، در ده سالگی به

همراه پدر از بخارا به هرات رفت و ندانست که به حساب او، هرگاه مقارن سال ۹۹۶ هـ در رکاب شاه عباس عازم قزوین می شد. (فخر الزمانی، ۵۷۲) و "به سعادت ملازمت آن خسرو ستاره سپاه مستسعد" (فخر الزمانی، ۵۷۲) می گردید. بنا بر گفتار خود او کمتر از ده سال و در حدود هشت یا نه سال می داشت. حقیقت آن است که فصیحی آغاز جوانی و ابتدای دوران شاعری را همچنانکه گفته ام در هرات گذراند و درباره همین دوره از زندگانی فصیحی است که تقی الدین اوحدی بلیانی نوشته است "وی همچنان در هرات است، چند نوبت عزم هند کرد و مانع او شدند. دیوان خود را در سنه ۱۰۱۲ با گره فرستاده بود" (۳) و از اینجا پیداست که سخن فخر الزمانی در اینکه فصیحی در حادثات من آغاز شاعری کرد، (فخر الزمانی، ۵۷۳) درست است زیرا با شماری که از تاریخ تقریبی ولادت فصیحی گرفته ایم می بایست که در حدود سال ۱۰۱۲ هـ تقریباً میانه ۲۸ تا ۳۰ سال از عمرش گذشته باشد.

از خوشبختیهای فصیحی و چند شاعر هم عهدش در خراسان آن بود که حکمرانی آن مرز به عهده پدر و پسری شعر دوست و شاعر پرور به نام حسین خان شاملو (م ۱۰۲۷) و حسن خان بود. فصیحی یکی از متقدمین این گروه و مورد تشویق آن پدر و پسر هر دو بود، لیکن او که دربار ثروتمند هند را بر پیشگاه بیگلر بیگی خراسان رجحان می داد، در سال ۱۰۲۲ نا بیوسان راه هند در پیش گرفت و از هرات به قندهار گریخت لیکن در راه گرفتار سوارانی شد که والی خراسان بدنبالش فرستاده بود، و چون او را به هرات باز گرداندند به فرمان حسین خان به زندان افتاد و پس از اندک زمانی بخشوده شد. (صفا، ت، ۵۲/۱۱۲۸)

چند سال پس از این واقعه، در آن ایام ورود حکیم شفایبی (۱۰۳۸هـ) به هرات اتفاق افتاد و در مجلس حسن خان در عهد او (از ۱۰۲۷ به بعد) با میرزا فصیحی ملاقات دست داد، و مشاعره ایشان به منازعه انجامید. حسن خان جانب فصیحی را گرفت، شفایبی از هرات برآمده و فصیحی راهجو گفت. (آزاد، ۵۰، صبا، ۲۹؛ علی قلی خان، ۳۸۱؛ روضه الغماء) چنانکه در "عالم آرای عباسی" و برخی تذکره‌ها مانند نتایج الافکار، سرو آزاد می بینیم، شاه عباس در سفر سال ۱۰۳۱هـ خود به هرات فصیحی را به عنایت خویش مفتخر ساخت و با خود به همراه برد. (صفاء، ت، ۵۰۲/۱۱۲۸) و بعید نیست که شاگرد وی (احمد علی، ۱۵۲) میرزا جلال اسیر در خدمت فصیحی مربوط به همین دوره از حیات وی بوده باشد، این بیت از میرزا جلال درباره میرزا فصیحی است.

آنانکه مست فیض بهارند چون اسیر ته جرعه بی ز جام فصیحی کشیده اند

(احمد علی، ۱۵۲، صفاء، ت، ۱۱۲۸).

درباره خلق و خوی فصیحی نوشته اند که در کمال همواری و ملایمت بود و نهایت خلق و پاک زبانی و مهربانی و خوش ذاتی داشت. (نصر آبادی، ۲۲۸) وفات فصیحی به سال ۱۰۳۹هـ اتفاق افتاد. (۲) و شاگردش درویش واله تاریخ آن را "بگو فصیحی آزاده سوی جنت شد" یافت.

شعر فصیحی روان و سالم و بسیار متمایل به شیوه استادان خراسان است. او از فصیحی زمانه بود و اشعار ریخته دارد. (سرخوش، ۸۵) غور در مضمونهای دقیق و فدا کردن الفاظ در راه بیان آنها در سخن او مشهود نیست و او هر معنی و نکته بی که انتخاب می کرد، در بیان صریح و روان خود به سادگی و بی آنکه به ترکیبهای استعاری پیچیده و دشوار نظر داشته باشد به شعر در می آورد، به همین سبب است که تقی الدین

اوحدی او را در خوش طرزی مستثنی دانسته و اشعارش را "به غایت با مزه و تروتازه" یافته است و گفته که "کمال حلاوت و نمک با ادای کلام و بیان او هست" (صفاء، ت، ۵۲/۱۱۲۹) و فخر الزمانی هم او را "فصیح ترین شعرای خراسان" و سرآمد مستعدان آن سامان و اقسام اشعارش را بی نظیر و دلپذیر دانسته است. (فخر الزمانی، ۵۷۱)

میرزا فصیحی انصاری هروی از فصیح بیانان بزم سخنوری بوده است. (علی قلی خان، ۲۸۱، روضة الغاء) با این حال فصیحی چنانکه رسمست از گزند بدانندیشان زمان در امان نماند، بدین معنی که رندان با اندک تصرفی در یکی از بیتهایش او را به باد تمسخر گرفتند و به تعبیر امروزی "او را دست انداختند" اصل آن بیت که از بحر هزج مثنی‌اخر مکتوف محذوفست، این است.

صبح از پی گل چیدن چو چمن کرد دامن شده تن جمله گل لعل نشان را
(صفاء، ت، ۵۲/۱۱۲۹)

تصرف رندان بدانندیشان در مصراع اول ازین بیت بود که با تغییر "کرد" به "کردم" هم وزن آن را تغییر دادند و هم معنی آن را به کلی از آنچه مراد شاعر بود دور نمودند و به بی مزگی گشایندند. آن گاه یکی از معاصرانش به نام "ملا سیری گلپایگانی" که مردی شوخ طبع و بی پروا و از ملازمان امام قلمی خان والی فارس بود قطعه زیرین را درین باره خطاب به فصیحی ساخت.

ای آنکه به بازار سخن طبع منیرت بگشوده بهم چشمی خورشید دکان را
بیتی ز تو افتاده در افواه خلایق کمان بیت دهد چاشنی قند دهان را
لیک اهل نفاقش بهم از روی تمسخر گویند که این بیت بلندست فلان را

یک مصرع آن چون شب هجران بدرازی بنمیدست گلوی خرد و گردن جان را
 (صفاء، ت، ۵۲، /۱۱۲۹۳۰؛ نقل کرده از تذکره نصر آبادی، ۲۶۹، ۲۷۰)

در کوتاهی آن مصرع جان پرور دیگر چون روز وصالست دل غمزدگان را

کو دست که بتوان چوره وصل تو پیمود این رشته پر پیچ و خم زلف بتان را

میزان نه که ازوی بتوان تفرقه کردن در لحظه سبک سنگی این درگران را

باری تو همانش به ترازی طبیعت بر سنج که کوتاه کنند از تو زبان را

آن بیت گرانمایه همین است که کردست پر در و گهر گوش زمین را و زمان را

”صبح از پی گل چین چون عزم سفر کردم دامن شده تن جمله گل لعل نشان را
 (صفاء، ت، ۵۲، /۱۱۲۹۳۰)

از جمله ایرادهایی که ناقدان پشین بر شعر فصیحی گرفته اند
 خالی بودن آن از مضمونهای دقیق و یا نادر بودن مضمون تازه در
 آنهاست. (آزاد، س، ۵۱) و این یقیناً بدان سبب است که او مضمونهای
 زیبا و دقیق را در کلام روان و رسا چنان گنجانیده است که گویی سخن
 ساده و معنی عمادی را بیان می کنند و دنبال مضمون یا نکته تازه بی
 نیست و آنها را بر رسم شاعران عهد در لفافه عبادت‌های مبهم خیال انگیز
 که برای دریافتن محتاج تأمل باشد نمی پیچد. با این حال در شعر او
 مضمونهای دقیق بسیار است، مانند:

خنده می بینی ولی از گریه دل غافل خانه ما اندرون ابرست و بیرون آفتاب

رتبه حسن بلندست چه حاجت به نقاب بهر منع نگهبی کز مژه کوتاه تراست

گر لذت داغ جگر اینست فصیحی افسوس که بر هر سر مویم جگری نیست

سینه بگذارم و دل خون کنم و جان سوزم شعله شوقم و خاصیت من بسیار است

گریه گردیده گدازست فصیحی گله چیست کشتی نوح شکستن هنر طوفان است

بعد عمری که فصیحی شب و صلی روداد مردم دیده ما در سفر دریا بود
 هزار بار قسم خورده ام که نام ترا بلب نیورم ، اما قسم بنام تو بود
 فرداست وعده جنت و امروز شد نصیب آری خلاف وعده کریمان چنین کنند
 ما و توایم با گل رعنا درین چمن از خون پریم و رنگ به بیرون نمی دهیم
 (صفا، ت، ۵۲/۱۱۳۰)

فصیحی خط شکسته را خوب می نوشت. وی نسخه بی از دیوان خود را به سال ۱۰۱۴ هـ با گره فرستاده بود و تقی الدین اوحدی آن را در آنجا دیده است. فخر الزمانی که او هم آن دیوان را دیده چنین می نویسد:

”دیوانی از آن عزیز در دارالامان هندوستان به نظر این محقر در آمد، عدد ابیات آن دیوان از قصیده و غزل و غیره همگی چهار هزار بیت بود. ساقی نامه بی در بحر مثنوی در آن اشعار نبود.“ (فخر الزمانی، ۵۷۶)

لیکن مسلم است که فصیحی از سال ۱۰۱۴ هـ تا سال ۱۰۲۹ هـ یعنی در مدت سی و پنج سال دیگر از دوران زندگی فرد بیکار نه نشسته و فرصتهای بسیار برای ستایشگری و غزل گوی داشته است. این است که نصر آبادی دیوان کاملش را دیده و از آن شعر برگزیده آن را ”قریب شش هزار بیت“ تخمین زده است. (نصر آبادی، ۲۲۸) از دیوانش نسخه بی در کتابخانه بانکی پور موجود است شامل قصیده و غزل و ترکیب و ترجیع و قطعه و رباعی. نسخه بی دیگر را از آن مولوی احمد علی احمد ”هفت آسمان“ در کتابخانه اشیاتیک سوسایتی (انجمن آسیایی) کلکته نشان داده که علاوه بر آنچه گفته ایم دو مثنوی نیز دارد. (احمد علی احمد، ۱۵۴)

در سفینه بی از اشعار که به تاریخ ۱۰۲۲ هـ و در زمان حیات فصیحی فراهم

آمده یک هزار بیت از قصیده و غزل فصیحی با عنوان "انتخاب قصاید و غزلیات میرزا فصیحی الدین هروی سلمه الله" درج شده است. این سفینه در ملکیت آقای حسین پرتو بیضای است. (فخر الزمانی، ۵۷۸: به حاشیه ۲)

دیوانش شایسته جستجوی بیشتر و طبع است و شعرش نمونه بی از سخن پخته و کلام منتخب یاری است که سخن شناسان روزگار به کار می بردند. از اوست. ترکیب بند:

ساقیا آن قدح نور بیار	آن چراغ شب دیجور بیار
آن شفای تن رنجور بده	کیمیای دل رنجور بیار
جرعه یی در قدح خاور ریز	محک حوصله طور بیار
سرو نوخاسته خلد تریبی	روی آراسته حور بیار
صافتر از نفس عیسی کن	گرمتر از دل منصور بیار

(فخر الزمانی، ۵۷۶)

که بهار آمد و نور روز رسید	عیش با طالع فیروز رسید
آن می صاف که بی صوفی روح	یافت در خلوت عشاق فتوح
می توان کرد ز بس پرتو آن	در دل تیره شب هجر صبح
از فروغش شده بی منت چشم	در گلزار تماشا مفتوح
ساقیا ز آن گهر جام کمزوست	غرقه شرم اید کشتی نوح
جرعه یی بخش کز اسباب جهان	سینه یی دارم و آنهم مجروح
روزگاریست که ماتم زده ام	چون سر زلف تو برهم زده ام

(فخر الزمانی، ۵۷۷)

نمونه ای غزل فصیحی:

دی قاصد یار آمد و مژگان تری داشت از یسار مگر بهر هلاکم خبری داشت
 عمری بره یار دلم تخم وفا کشت پنذاشت که این تخم که می کاشت بری داشت
 آن بود دل جمع که از دست بتان بود صد پاره و هر پاره او را دگری داشت
 ز آن پیش که تازی فرس ناز به میدان با حلقه فتراک تو این کشته سری داشت
 غمنامه من بین چه کنی قصه یعقوب او نیز چو من داغ فراق پسری داشت
 پایمان شب محنت من صبح اجل بود بس طرفه شبی بود و قیامت سحری داشت
 شد جزم به عزم سفر عشق فصیحی هر چند که در هر قدم آن ره خطری داشت
 (فخر الزمانی، ۵۷۹)



یادداشتها

- (۱) فخر الزمانی، ۵۷۱؛ ناسخ "نگارستان سخن" تصرفی بیجا کرده فصیحی را فصیح بدون یاء و انصاری را اسفاری و هروی را یزدی نوشته، صبا، صفحه ۲۲۸-۲۲۹؛ نقل کرده از "نگارستان سخن"، صفحه ۷۶.
- (۲) احمد علی احمد، ۱۵۲؛ نقل کرده از "مرآة العالم"، صفحه ۲۱۰-۲۱۱. مؤلف "تاریخ آرای عباسی" در ذیل وقایع سال ۱۰۳۱ نویسد: "شاه عباس با ثنائی قیامش در دارالسلطنت هرات به صحبت فصیحی سرور گشته، او را تکلیف موافقت فرمود، و او آهنگ عراق ساز داد" و اکنون از هم صحبتان بزم مقدس است، شاه انجم سپاه..... دلریا و دلاویز، نسخه بی ندارد بجای این عبارت فقط این جملات نوشته شده، ملک الشعراء داشت و نزد شاه انجم سپاه بسیار معزز و محترم بوده است"، صفحه ۲۹۲، نقل کرده از "مرآة العالم"، حاشیه ۱، صفحه ۲۲۰-۲۲۱.
- (۳) صفا، ۵۲/۱۱۲۷؛ نقل کرده از "عرفات"، گ، حاشیه ۱، از تذکره میخانه، ۵۷۵؛ آرزو، ۵۰.

(۲) صفاء ت، ۵.۲/۱۱۲۹؛ نیز این که سراج (سپرنگر، صفحه ۱۵۱) وفات فصیحی ۱۰۳۶، صبا، ۲۲۹؛ این واقعه را ۱۰۳۱؛ و صاحب نتایج الافکار وفاتش را در اواسط قرن یازدهم هجری نوشته است، و مطربی، ۵۹۲، وفاتش میان، ۲۶-۳۹ امی نویسد.

کتابیات

- (۱) آرزو، سراج الدین علی خان، مجمع النقایس (تذکره)، تصحیح و ترتیب بیداد عابد رضا، کتابخانه خدابخش، پتنه.
- (۲) آزاد، غلام علی بلگرامی، (تالیف در حدود ۱۱۷۱ هـ) "خزانه عامره" کانپور.
- (۳) آزاد، غلام علی بلگرامی (تالیف در ۱۱۶۶) "سرو آزاد" هندوستان.
- (۴) احمد، آغا (تالیف در سال ۱۲۸۵)، (۱۸۷۳ م)، "هفت آسمان" چاپ کلکته.
- (۵) اسکندر، بیگ ترکمان (۱۳۱۲)، "تاریخ عالم آرای عباسی" تهران.
- (۶) سرخوش، محمد افضل، (تالیف در ۱۱۰۸-۱۰۹۳)، (۱۹۲۲ م)، "کلمات الشعراء"، به تصحیح صادق صادق علی دلاوری، عالمگیر پریس، لاهور.
- (۷) صبا، محمد مظفر، (تالیف در ۱۲۹۶-۱۲۹۵)، (۱۳۲۳)، "روز روشن"، به تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن زاده آدمیت، انتشارات کتابخانه رازی، تهران.
- (۸) صفاء ذبیح الله، (۱۳۷۳ ش)، "تاریخ ادبیات در ایران"، ۵ جلد، انتشارات فردوس، تهران.
- (۹) فخر الزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی، (تالیف در سال ۱۰۲۸)، "میخانه"، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران.
- (۱۰) نصر آبادی میرزا طاهر، (۱۳۱۷ هـ)، "تذکره طاهر نصر آبادی"، تهران.
- (۱۱) واله، علی قلی داغستانی، ۲۰۰۱ م، "ریاض الشعراء" مقدمه تصحیح و ترتیب، شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا، اترپردیش هند، رامپور.

